

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۲۰۵ تا ۲۲۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۴

(مقاله پژوهشی)

دریغ یاد (نوستالوژی) در شعر ۴ شاعر معاصر تاجیک

فروغ نفیسی^۱، دکتر حسین اسماعیلی^۲، دکتر رقیه ابراهیمی زاد^۳



چکیده

مردم تاجیکستان بعد از سال‌ها جدایی، از سرزمین کهن و مهد شاعران و دانشمندان بزرگ زبان فارسی در خراسان بزرگ، با بازیافتن استقلال، بار دیگر فرصت برگشتن به هویت اصلی خود را می‌یابند و درصدد سروسامان دادن به فرهنگ و ادبیات فارسی، این میراث گران‌بهای نیاکان ما، برمی‌آیند، و به آرزوی دیرین خود جامه عمل می‌پوشانند، با بررسی آثاری که شاعران این دیار، بعد از استقلال سروده‌اند، متوجه می‌شویم که اغلب این سرایندگان، با یادآوردن گذشته ارزشمند خویش در روزگار خراسان بزرگ و برای آن چه که در این مدت جدایی از دست داده‌اند، حسرت می‌خورند و گله و شکایت از سرنوشت خویش دارند. به طوری که در آثار اخیر تعداد زیادی از شاعران تاجیکستان، دریغ یاد (نوستالوژی) و حسرت برای گذشته فرهنگ و زندگی اجتماعی گذشته آنان به خوبی آشکار است. در این مقاله با (روش توصیفی - تحلیلی) بررسی اشعاری از صدرالدین عینی، بازار صابر، گلرخسار صفی آوا و لایق شیرعلی از زاویه دریغ یاد می‌پردازیم. تا به عمق اندوهان علاقه‌مندی این شاعران مبارز و وطن پرست به فرهنگ و ادبیات فارسی سرزمین مادری پی ببریم.

کلیدواژه: دریغ یاد، تاجیکستان، صدرالدین عینی، بازار صابر، گلرخسار صفی آوا، لایق شیرعلی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

forough.nona@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران. (نویسنده مسئول)

esmailhosien7@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

R.ebrahimizad@gmail.com

مقدمه

«ای مُغ بچه‌های سبز / تا نو بهار نو / در خود فرو روید / زیرا که شاخه‌ها / در باغ زرد گشته شوق / ماتم گرفته‌اند.» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۷۶۸)

جان مایه ادبیات به ویژه شعر، احساس و عواطف است که آینده با زبانی هنری بروز می‌دهد، خیر یاد و در بیغ یاد یا به گفته غربی‌ها (نوستالوژی) بن مایه‌ای از جنس احساس تأثر نسبت به سرزمین و فرهنگ مادری دارد، یعنی شاعر خود را در غربت و دوری از وطن احساس می‌کند. برای روزهای خوشی که در آن زیسته و شادی‌های گذشته حسرت می‌خورد و همچنین برای ویرانی‌ها و بلایایی که بر سرزمین او وارد آمده، اندوهگین می‌شود. تاجیکستان این پاره تن خراسان بزرگ و جگر گوشه زبان و ادبیات فارسی و همچنین سرزمین برخی از بزرگان ادب فارسی، برای روزگاری از فرهنگ و زبان مادری خود دور افتاد. پاره‌ای از سرایندگان شعر فارسی تاجیکان، جلای وطن کردند، و گروهی هم در وطن خود غریب زیستند. بنابراین شعر آنان در بردارنده درد دل‌ها، رنج‌ها، غم غربت و حسرت برای گذشته شیرین خود است و سوگواری برای سرنوشت وطن. در بیغ یاد در ادب فارسی پیشینه‌ای دراز دارد، شاهنامه فردوسی، غریبانه‌های ناصر خسرو قبادیانی، قصیده ایوان مداین خاقانی و پاره‌ای رباعیات خیام، نمونه و شواهدی استوار بر این گونه ادبی که زیرمجموعه شعر غنایی و احساسی خواهد بود. ادبیات در تاجیکستان، اینک پس از یورش چندین ساله حزب کمونیست شوروی پیشین به آغوش فرهنگ دیرینه و زبان شیرین فارسی بازگشته و رو به سوی شکوفایی و دوره نوین از زبان فارسی دری دارد. امید روزها و روزگاران بهتری برای زبان و فرهنگ کهن سرزمین‌های فارسی داریم.

پیشینه پژوهش

درباره در بیغ یاد با عنوان نوستالوژی در برخی آثار فارسی مقالاتی نوشته‌اند، ولی کمتر کسی به این موضوع در شعر فارسی تاجیکستان پرداخته است، البته برخی از اهل تحقیق در ادبیات فارسی به شعر فارسی در زمان غربت شرقیه فرهنگ و ادبیات فارسی تاجیکستان پرداخته‌اند. اهالی نقدی چون: علی اصغر شعر دوست و سید علی موسوی گرمارودی که روزگاری هم رایزن فرهنگی ایران در تاجیکستان بوده و همچنین خود شعر دوست و شاعر هستند. مجموعه

آثار برخی از شاعران معاصر تاجیک را فراهم آورده و حتی در ایران به چاپ رسانده‌اند، که در این جا به کتاب «از ساقه تا صدر» شعر و زندگی شاعران تاجیکستان در قرن بیستم سید علی موسوی گرمارودی توسط مؤسسه انتشارات قدیانی گردآوری گردیده است.

روش پژوهش

در این گفتار از نوع (توصیفی - تحلیلی) زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای خواهد بود، که با مطالعه آثار شاعران و یادداشت برداری از مطالعات مورد نظر و تحلیل و بررسی آنها فراهم آمد.

مبانی پژوهش

دریغ یاد و خیر یاد (نوستالوژی)

دریغ یاد و خیر یاد که امروزه به پیروی از غربی‌ها «نوستالوژی» خوانده می‌شود، تأثر بر شهر و دیار و روزگار خوش گذشته را گویند، که از آن با «یادش بخیر»، «یادباد» و اندوه یاد می‌شود و در ادب فارسی از آغاز تاکنون جایگاه ویژه‌ای دارد. گر چه به آن کم‌تر توجه شده و به دنبال «نوستالوژی» غربی‌ها افتاده‌ایم.

آن قصرکه در چرخ همی زد پهلو
بر درگه او شهان نهادند رو
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای
بنشسته و همی گفت که: «کوکو، کوکو؟»

(خیام، ۱۳۴۲: ۷۶)

کان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان
ایوان مداین را آینه عبرت دان
این است همان درگه کوه را ز شهان بودی
دیلم ملک بابل، هندو شه ترکستان

(خاقانی، ۲۵۳۷: ۳۵۸)

روز وصل دوستداران یاد باد
یاد باد آن روزگاران یاد باد
کامم از تلخی غم چون زهر گشت
بانگ نوش شاد خواران یاد باد

(حافظ، ۱۳۵۸: ۴۰۶)

یاد آرید ای مهان زین مرغ زار
یک صبوحی در میان مرغزار
یاد یاران یار را میمون بود
خاسک آن لیلی و این مجنون

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹۶)

چهره امروز از آشیانه خود یاد می‌کنم

نفرین به خانواده صیاد می‌کنم

(قزوینی، ۱۳۴۷: ۲۱۳)

تعریف نوستالوژی

خیر یاد یا در بیغ یاد می‌تواند شمول بیشتری پیدا کند و آن چه را که در گذشته برای انسان خوشایند بوده، و اینک جای آن خالی است را در بر بگیرد، و تنها ویژه غم غریت و یاد وطن نمی‌گردد، و صدها مورد دیگر از بزرگان ادبیات فارسی در حوزه شعر و نثر وجود دارد تا ما را از دنبال بیگانگان افتادن بی‌نیاز کند. اما تعریف غربی‌ها از «خیر یاد و در بیغ یاد» ما چیست؟ در فرهنگ بزرگ انگلیسی - فارسی می‌خوانیم Nostalgia = دل‌تنگی برای میهن (ر.ک: حبیب، ۱۳۶۴، ج ۲) در فرهنگ فارسی معین: (نُ لُ) (امص.) دل‌تنگی به سبب دوری از وطن یا دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین. «نوستالوژی، خاطره‌انگیز، یادمانه یا در بیغ پنداشت. یک احساس غم‌انگیز همراه با شادی به اشیاء، اشخاص و موقعیت‌های گذشته است. آرزومندی عاطفی و احساس گرمی نسبت به موقعیتی در گذشته، که از جنبه‌های اصلی آن دل‌تنگی شدید برای زادگاه است، ظاهراً امروزه اغلب معتقدند که این احساس نتایج بسیار مثبتی برای فرد به همراه دارد، با ایجاد ارتباط بین گذشته و حال، به زندگی معنی می‌بخشد، و هر انگیزشی از طریق حواس چندگانه می‌تواند ما را به جایی برگرداند، که خاطره‌ای از آن داریم. همچنین در فرهنگ فشرده سخن داریم که: «دل‌تنگی به سبب دوری از وطن یا دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین».

(انوری، ۱۳۸۲: ۲۴۹۹). در بیغ یاد و خیر یاد (نوستالوژی) در زبان ادبی عصر رمانتیک فرانسه در آثار هوگو، بالزاک و بودلر، معنای مختلفی به خود می‌گیرد. در آثار هوگو به معنی درد سوزان دوری از وطن؛ در آثار بودلر به معنی اشتیاق به سرزمین‌های بیگانه؛ اشتیاق برای چیزهای از دست رفته و سرانجام در آثار سارتر به معنی در حسرت یا اشتیاق هیچ بودن. یکی از اصطلاحات روانشناسی که وارد حوزه ادبیات شده «نوستالوژی» یا غم غربت است. در بیغ یاد و خیر یاد (نوستالوژی) با این که تقریباً به تازگی در عرصه‌های هنر و علوم مختلف خودنمایی می‌کند، اما به هیچ وجه نوظهور و نو پا نیست. در بیغ یاد «نوستالوژی» یا غم غربت یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان تمامی انسان‌هاست و به لحاظ روانی

تقویت این حس، آن گاه صورت می پذیرد که فرد از گذشته خود فاصله بگیرد. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند، و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با حالت لذت سکرآور شود، دچار دریغ یاد (نوستالوژی) شده که در زبان فارسی آن را غالباً غم غربت و حسرت گذشته تعبیر کرده اند، این درد و رنج زاییده و نتیجه نوعی بازگشت است. در تعاریفی که در ذیل از دریغ یاد و خیر یاد (نوستالوژی) می شود، دو واژه بازگشت و درد و رنج پیوندی ناگسستنی با هم دارند. غم غربت در برخی از متون این گونه معنی شده است: «دل تنگی از دوری میهن، درد دوری میهن، حسرت گذشته، آرزوی گذشته و اشتیاق مفروط برای بازگشت به گذشته و... معادل این کلمه در عربی، الاغتراب، الغریبه و الحنین نکته مشابهی که در همه تعریف های فوق به وضوح دیده می شود، احساس نوعی دل گرفتگی و نیز حسرتی دامن گیر است که فرد با رجوع به گذشته، دچار آن شده و نیز این آرزو را در سر می پروراند که روزی یا روزگاری آن ایام خوش را دوباره دریابد و برای لحظه ای هم که شده، سرزمین مطلوب خویش را بار دیگر مشاهده نماید.

دریغ یاد و خیر یاد (نوستالوژی) دوری از سرزمین

سرزمین به خاطر پیوند دادن عواطف انسان ها با یکدیگر و نیز به وجود آوردن یک نوع حس مشترک الفت و آشنایی، از قداستی خاص برخوردار بوده است. انسان ها سعی می کنند خودشان را از طریق یک احساس مکانی تعریف کنند، و آن را منشأ هویت خود بدانند (ر. ک: کرانک، ۱۳۸۳: ۱۴۴). مکان با زندگی، تاریخ ارزش ها، احساسات و روابط اجتماعی و شیوه تولید مردم پیوند می خورد (ر. ک: حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۷). از این نظر مکان ها مرکزیتی پدید می آورند که در آن پیوندهای عاطفی و روانی بین مردم برقرار می شود. (ر. ک: شکویی، ۱۳۸۷: ۲۶۳)

شعر تاجیک

شعر تاجیک به زبان مردم آن دیار بسیار نزدیک است. شاعران بزرگی چون مؤمن قناعت، بازار صابر، لایق شیر علی و گلرخسار صفی آوا، زبانشان همان زبان کوچه و بازار و

محلات تاجیکستان است. به این سبب شعر تاجیکستان، سرشار از انرژی و شوری است، که در قلب هر تاجیک مشتاق به زبان فارسی، می‌تپد. حکومت کمونیستی برای زبان فارسی، محدودیت زیادی به وجود آورد، و خط نوشتاری را به سیریلیک تغییر داد. و عرصه را بر شاعران و نویسندگان فارسی زبان، تنگ کرده بود.

تا سال ۱۹۸۹ به غیر از حزب کمونیست حزب دیگری حق موجودیت نداشت، تا این که تاجیک‌ها در سال ۱۹۸۹ در یک جنبش مدتی خودجوش مردمی، حکومت را واداشتند، که زبان فارسی تاجیکی، به‌عنوان زبان رسمی شناخته شود، بر همین اساس اولین قانون زبان فارسی تاجیکی در همین سال به تصویب رسید و مردم مشتاقانه دسته دسته و گروه گروه با تشکیل صنف‌های دولتی و خصوصی به آموزش خط فارسی پرداختند، اما جنگ داخلی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ این روند را متوقف ساخت. با این وجود، دشمنی با زبان فارسی پایان نیافت. کمونیست‌ها، بعد از پیروزی جبهه خلق که جانبدار شوروی بود، دوباره علیه زبان فارسی اقدام کردند. در ۲۰ ژانویه سال ۱۹۹۴ در اجلاس شورای عالی جمهوری تاجیکستان لایحه قانون اساسی بررسی شد. یکی از بندهای قانون اساسی این بود: زبان دولتی جمهوری تاجیکستان زبان تاجیکی-فارسی می‌باشد. متأسفانه پارلمان وقت تاجیکستان با دسیسه دشمنان زبان فارسی آن روز تصمیم می‌گیرد، که واژه فارسی از ترکیب نام زبان ملی تاجیکان حذف شود. در همین دوران، چند جوان وارد معرکه می‌شوند، و مسیر جدیدی برای تاریخ زبان و فرهنگشان، برخلاف جریان ویران‌گر موجود، ایجاد می‌کنند. اینان عبارت‌اند: از استاد مؤمن قناعت یا همان «نیمای میان رودان» که آغازگر این روند است، استاد بازار صابر و استاد لایق شیر علی که نخستین کسانی‌اند که در پیکر مرده و بی‌روح شعر تاجیک روح تازه‌ای می‌دمند و برای مردمی که در سرایش سقوط در اعماق فرهنگی بیگانه‌اند، امید تازه‌ای، ایجاد می‌کنند. استاد مؤمن قناعت در جواب آنانی که زبان واحد فارسی را به سه نام می‌خوانند و در این نام‌گذاری‌ها نیت سوء دارند، می‌گوید: «فارسی گویی دری گویی ورا / هرچه می‌گویی بگو / لفظ شعر دلبری گویی ورا / هر چه می‌خواهی بگو بهر من تنها زبان مادری است / هم چو شیر مادر است / بهر او تشبیه دیگر نیست، نیست / چون که مهر مادر است». (قناعت، ۱۳۷۳: ۸۱-۸۲) استاد بازار صابر اعتراض خود را در

برابر وضع موجود با موضوع «زبان» بیان می‌کند. شعر زبان مادری او بیانگر تاریخ دردناک ملت تاجیک است: «هرچه او از مال دنیا داشت داد/ خطّه بلخ و بخارا داشت داد/ سنت والا و دیوان داشت داد / تخت سامان داشت داد.»

«دشمن دانش گدایش دانش سپین گرفت / دشمن بی سنتش دیوان مولانا گرفت / دشمن صنعت فروشش صنعت بهزاد برد / دشمن بی خانه اش در خانه او جا گرفت.» (صابر، ۱۳۷۳: ۴۳) استاد لایق در شعر زبان مادری می‌گوید:

هرکه دارد در جهان گم کرده‌ای
در زمین و آسمان گم کرده‌ای
باک نی گر داوری گم کرده است
یا امید سروری گم کرده است
زهر بادا شیر مادر بر کسی
کو زبان مادری گم کرده است.
(شیرعلی، ۱۳۸۳: ۲۲۸)

«امروزه با فراهم شدن زمینه‌های ارتباطات به ویژه اینترنت، شعر تاجیکستان دگرگونی عظیمی یافته است. شاعران تاجیکستان با تحولات زبان فارسی در ایران و افغانستان به صورت روزمره پیوند دارند، و شعر جوان تاجیکستان امروز، در قلمرو زبان فارسی به شکوهمندی تمام نفس می‌کشد، و در این جریان سهم بزرگی را بردوش دارد.» (ذبیح الله، ۱۳۹۲: ۳۲)

همه آن فشارها و تغییر خط فارسی باعث گردیده که بعد از سالها، شاعران معاصر تاجیکی، با نرم عادی زبان شعر نو در ایران نامأنوس باشند، و تنها با گذشت زمان و آشنایی بیشتر با عمق اندیشه شاعران نوپرداز ایرانی نقص‌های موجود در به کارگیری وزن و رعایت سایر موارد شعر نو، برطرف خواهد شد. استاد شکورزاده درباره زبان و فرهنگ تاجیکی می‌گوید: «زبان فارسی و فرهنگ تاجیکی در کشور کوهستانی ما، تاجیکستان به قول استاد لایق شیرعلی «در میان کوه‌ها یک پاره خارا مانده است» که حتی برای در همین محدوده کوچک زنده ماندنش از خداوند سپاسگزاریم. اما استاد لایق، از بی عدالتی تاریخ می‌خواهد شکوه به درگاه یزدان ببرد: ای خراسان تو بگو ساحت ایرانویچ کو من از این فاجعه چون شکوه به یزدان نکنم!
(شکورزاده، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۷)

شاعرانی چون سیاوش، رستم، فرزانه خجندی، علی عجمی، سروش اسفندیار، دارا نجات

و دیگران را در تمام قلمرو زبان فارسی با آثارشان می‌شناسند و «همچنان تاجیکان نیز به شعر شاعرانی چون بهمنی، منزوی، سلمان هراتی، علی معلم، نجمه زارع، و در افغانستان با پرتونادری سمیع حامد، قهار عاصی، سید رضا محمدی، شریف سعیدی و دیگران آشنایی دارند» (همان). با وجود این که باز هم خط سرلیک چون دیواری در میان ایستاده است، و جریان‌هایی در تاجیکستان در جلو کسانی که می‌خواهند الفبای نیاکان را جایگزین خط سرلیک روسی-لاتینی کنند، قرار دارند، ولی اراده‌ای فناناپذیر فارسی‌زبانان که از عشقی نیرومند برای وحدت دوباره سرچشمه می‌گیرد، روزی تمام این دیوارها و مرزهای تصنعی را فرو خواهد ریخت. بدون شک، شعر تازه تاجیکستان راه خود را می‌یابد. راهی که بسیار درخشان است. شاعران تاجیک می‌توانند تجربیات شاعران امروز ایران و افغانستان را سرمشق خود قرار دهند.

صدرالدین سید مراد زاده عینی

تولد ۱۶ آوریل ۱۸۷۸ در ولایت بخارا آثار او در دوازده بخش: دینی، آموزشی، تاریخی، داستانی، مقالات، سیاسی، پژوهش یا نقد ادبی، تصحیح متون، زندگی‌نامه، شعر، تذکره نویسی می‌باشد. استاد عینی یک مکتب‌دار بزرگ و یک استاد فرهیخته بزرگ است که تاجیکستان استقلال و فرهیختگان تاجیک بینش و نگرش آینده خود را مدیون تلاش‌های گسترده فرهنگی او هستند. (ر.ک: گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۳۰ و ۲۴۰).

بازار صابر

تولد ۲۰ نوامبر ۱۹۳۸ فارغ‌التحصیل دانشگاه دولتی تاجیکستان در دوشنبه، مترجم قوی دست، ترجمه‌های او از روسی به فارسی تاجیکی است، ترجمه اشعار جرج بایرون انگلیسی، ترجمه شعر آرتور رمبو فرانسوی از آثار اوست. گلچین اشعار او ۱۹۹۳ انتشارات نشر الهدی ایران به چاپ رسیده است. (ر.ک: همان: ۴۸۴ و ۵۰).

گلرخسار صفی آوا

تولد ۱۹۴۸ فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات تاجیکی از دانشگاه دولتی تاجیکستان، روزنامه نگار، سردبیر روزنامه و مجله ویژه کودکان، چندی عضو پارلمان شوروی بود و در ۱۹۹۱ در

اعتراض به قانون شکنی های پارلمان دست به اعتصاب غذا زد، از آثار او می توان رمان سبز بهار را نام برد. او نخستین بانوی رمان نویس در ادبیات تاجیکستان است. (همان : ۵۶۹)

لایق شیرعلی

تولد ۱۹۴۱ در استان سغد تابستان ۲۰۰۰ در دوشنبه فارغ التحصیل دانشگاه آموزگاری از دانشگاه دوشنبه، روزنامه نگار و سردبیر ماهنامه شرق بود، همچنین رییس بنیاد بین المللی زبان فارسی تاجیکی بود به ایران علاقه داشت. از آثارش دل تشنه «به زبان فارسی» عشق من «به زبان ازبکی» (همان : ۳۸۷).

بحث

تاجیکان ادبیات ملی خود را به دو دوره تقسیم می کنند: دوره اول یا همان دوره ادبیات کلاسیک که به آن ادب «فارس تاجیک» می گویند. که از همه فارسی زبانان گذشته باقی مانده است، و دوره دوم که ادبیات تاجیک است و آغاز آن از قرن پانزده میلادی است، و تاکنون ادامه داشته است. که بسیاری از آثار شاعران و نویسندگان این دوره با خط سیریلیک یا فارسی و یا روسی منتشر شده اند. و این نشان می دهد که راه طی شده ادبیات تاجیک با ادبیات تاجیک (فارسی تاجیکی) با ادبیات فارسی، در ایران متفاوت است که آن را باید شعبه تازه ای از زبان و ادبیات فارسی انگاشت. (ر.ک: انوشه، ج ۱، ۱۳۷۵: ۴۳۴)

صدرالدین عینی سید مراد زاده عینی

از پیشروان مبارزه کنندگان برای به رسمیت رساندن زبان فارسی در تاجیکستان، می توان از صدرالدین عینی نام برد که برای رسیدن به خواست خود، سختی ها کشید و زیانها دید. استاد عینی برای استقلال زبان فارسی تلاش ها کرد. و رنج ها برد. او به شدت به زبان و وطن خود عشق می ورزید، و از بی وفایی بعضی از کسانی که تنها ادعاهایی دارند، می نالید او خطاب به وطن می گوید:

غیر از خرابی تو، دگر نیست کارشان
گر خدمتی کنند به نام تو، فی المثل
آن ها که ادعای وفای تو می کنند
از بهر نام خود، نه برای تو می کنند

آن‌ها که از حریم تو مهجور مانده‌اند چون «عینی» غریب، دعای تو می‌کنند.
(رواقی، ۱۳۸۸: ۲۴۱)

عینی در یک رباعی در مورد کارهایی که در طول عمر خود برای گرمی داشتن وطن و فرهنگ و ادبیات آن انجام داده است، می‌گوید:

این خانه ز خشت کهنه انداخته‌ام در وی جشنی ز رفتگان ساخته‌ام
تا اهل زمان ما بدانند که من یک عمر جوانی به چه ره باخته‌ام
(رواقی، ۱۳۸۸: ۲۴۲)

صدرالدین عینی از دیدگاه نذرا... بیکتاش: «عینی از استعاره و تشبیهات قرون وسطایی که مطلقاً زلف را «مار» قد را «چنار» مژگان را «خار» ابرو را «تیغ آبدار» می‌کرد، دست کشیده جای آنها را با تشبیهات تازه زنده و آبدار پر کرده است، وی آثار خود را با ضرب المثل‌های نمکین خلق زینت داده، جمله پردازی‌های غیر طبیعی را تا حدی از زبان ادبی رفته است. قهرمانان عینی با زبان مادری خود گفتگو می‌کنند.» (بیکتاش، ۱۳۹۱: ۶۵)

بازار صابر

«آتش دل بر زبان رفت / عاقبت تیر از کمان رفت / کینه‌ها چون استخوان تیز / در حلق
زمان ماند / خشم‌ها چون نیش در پای زمان رفت / رستم آخر از پای سنگ لحد خیست / تا
کند سنگ لحد را / سنگر سنگین ایران» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۴۸۷) درباره انقلاب اسلامی
ایران سروده است. اما بازار صابر نیز شاعری وطن‌دوست و مبارز بود، که به مناسبت‌های
مختلف از وطن می‌گفت و از زبان فارسی دفاع می‌نمود، و به داشتن آن افتخار می‌کرد، در
این مورد دکتر شعر دوست، می‌نویسد: «یاد کرد گذشته شکوهمند مردم تاجیک و ستم‌هایی
که در طول تاریخ بر آنان رفته است، در بسیاری از اشعار بازار صابر دیده می‌شود.» (شعر
دوست، ۱۳۸۹: ۲۱۸). در شعری از صابر، شاعر را در کنار دیوار بخارا می‌بینیم، که لب به
لب ترک‌های دیوار نهاده و دست نوازش بر شانه‌های دیوار می‌کشد و اندوهناک می‌سراید:
«با ستایش می‌برم کف / لحظه‌ای بر دوش دیوار بخارا / چون بر دوش خلقتش / می‌نهم لب
بر لب ترقیش دیوار بخارا / چون بر لب خاموش خلق». (صابر، ۱۳۷۳: ۲۹۲) در جای دیگر

این گونه از وطن سخن می‌گوید:

نهادم من پر کاه وطن را
غم او را چو غم‌های یتیمی
برای خاک او در جنگ آلمان
مرا با تیر آلمان زاد مادر
به روی چشمم و چشمم پریده
به نانش خورده، یا آبش چشیده
من اندر بطن مادر تیر خوردم
نمی‌میرد وطن، چو من نمردم

(همان : ۳۰)

زبان مادری زنده من
زبان برق و باران بهار است

(همان : ۳۲)

«در این ابیات، شاعر، پرکاهی از خاک وطن را بر روی چشم می‌گذارد، و از این که با نان و آب آن پرورش یافته است، خود را در زیر بار منت آن می‌بیند، و از دورانی که حکومت ستیزه‌جوی آلمان، به این کشور حمله‌ور شده است، با اندوه تمام یاد می‌کند، و اشاره به آن دارد، که بچه‌های درون شکم مادران هم از خطر تیر آلمانی‌ها در امان نبوده‌اند، و خود او هم در آن شرایط خطرناک متولد شده است. معتقد است، که زبان مادری او که با تحمل آن همه سختی، نگه داشته شده است، هرگز نخواهد مرد، زیرا کشورش مردانی مبارز دارد که با جان و توان خود از زبان مادری محافظت خواهند کرد» (شعر دوست، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

بازار صابر، در جای دیگر، ضمن این که شعر خود را در سطحی بالا نمی‌داند، اما به خاطر این که بیتی از او در زبان ملی مردم کشورش به یادگار بماند، احساس رضایت می‌کند، و این رضایت به حدی است که حاضر است به خاطر شاعر بودن، همچون مسعود سعد سلمان مدت‌ها در بند بماند و سختی بکشد. او می‌داند که نمی‌تواند عمر شاعری خود را چون حافظ جاودانی کند، اما به حداقل شاعر بودن هم راضی است، حتی اگر چون هلالی در حالی که شعر می‌خواند، او را سنگ باران کنند، و آرزو می‌کند که درد شاعری‌اش بی‌درمان بماند، زیرا این درد مادرزاد او برایش بسیار شیرین است. به اندازه‌ای که هر زجری را به خاطر آن تحمل خواهد کرد، ولو این که همانند رودکی او را کور کنند. بازار صابر، درباره صدرالدین عینی که توانست، با همه وجود از زبان فارسی دفاع کند و آن را به تصویب برساند، ضمن تمجید از شعر و شاعری و اشاره به بزرگانی چون فردوسی و رودکی و حافظ، در مورد او می‌گوید:

هر که اورا دید اگر، فردوسی نادیده دید
 عمر عینی از برای خلق صرف خامه شد
 سرزمین ما خود از آثار او سر می شود
 تا به عینی گر چه دریای سخن شاداب بود
 بار رستم را هنوز از رخس نافتیده دید
 خلق ما را دفتر عینی شهادت نامه شد.
 این زمین با او به دنیایی برابر می شود
 تا به او در زندگی پیرایه نایاب بود
 (صابر، ۱۳۷۸: ۳۷)

تا به عینی شاعران تنها به تنها خوانده اند
 تا به او از شاعران دیوان و دفتر مانده است
 او سرود انقلاب خلق را با خلق خواند
 او به ما دیوان و دفتر، هم وطن، هم خلق ماند
 (همان، ۱۳۷۸: ۳۸)

گلرخسار صفی آوا

«شاهنامه سخن است / سخن بی مرگی / شاهنامه روح است / به تن بی مرگی / شاهنامه
 وطن است / وطن بی مرگی» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۷۳)

آن گونه که از اشعار گلرخسار پیداست، او عشقی شورانگیز به ایران و ادبیات فارسی
 دارد و به شاعران بزرگ ایرانی، چون رودکی و فردوسی و حافظ و سعدی ارادت می ورزد.
 به طوری که حتی حوادث روزگار، نتوانسته است، احساس عمیق او را نسبت به سرزمین
 نیاکانش و آثار ادبی آن‌ها، از میان ببرد. در شعر زیر سوز و گداز شاعری را می بینیم، که عزیزترین
 سرمایه خود را از دست داده است، و شیوه سخنش بسیار غم‌انگیز و اثرگذار است.

پس دیوارِ تو جایِ قدمی گریان است
 در گُل خنده من، برگِ غمی گریان است
 زندگی پیر شد و عشق، جوان است هنوز
 به جوان پیری من، بیش و کمی گریان است
 به که گویم که قلم را آلمت داده به من؟
 از که پرسم که چرا هر قلمی گریان است؟
 قیمت لحظه از آن در نظرم افزون شد
 که پس هر نفسی بی تو دمی گریان است
 تا دمی وارث بیچاره جمشید منم
 در لب ملت من جام جمی گریان است
 (صفی آوا، ۱۳۹۵: ۱۲۷)

هنر آرایه پردازی گلرخسار در ابیات بالا، به خوبی آشکار است. این ابیات که دارای دریغ
 یاد و خیر یاد (نوستالوژی) و یا حسرت برای گذشته است، عمق نگرانی شاعر را نشان می دهد.

اگر به تصویر زیبای او دقت بیشتری بنماییم، می بینیم، حکایت از کسی دارد که شاعر سخت به او دل بسته بوده است، و از او جدا شده است. شاعر به جای این که بگوید، در پشت دیوار خانه تو زمانی که از من جدا می شدی، گریه کردم، می گوید جای قدمی گریان است به «جای قدم»، جان می دهد و آرایه تشخیص را می آفریند. در مصرع بعدی تصویری از باغی نشان می دهد، که خنده اش به صورت گلی در آن شکوفا شده است، و غم به درختی که برگ های آن گریان شده اند، تشبیه شده است. در بیت بعد، آرایه تضاد بین پیر و جوان وجود دارد که شاعر، پیری خودش را به زندگی نسبت می دهد، و از این که در جوانی پیر شده است، زندگی به حالش گریه می کند. در بیت بعدی شاعر مدعی است که درد حاصل از دوری باعث شده است، که قلم در دست بگیرد و شعر بسراید و راز آن را خودش هم نمی داند، و درمانده است که چه کسی را بیابد که علت دردش را از او بپرسد. لحظه ها را گرامی می دارد، چرا که هر لحظه از داغ آن چه را که از دست داده است، گریه می کند و اشک های گران بها می ریزد. در بیت بعد تلمیح دارد، به دوران پادشاهی جمشید جم و جام مشهور او که در ادبیات حماسی ملت ایران جایگاه خاصی دارد. و از این که کسی چون او وارث آن گذشته با شکوه شده است، به جمشید پادشاه بزرگ ایرانی، بیچاره می گوید. اما شعری دیگر از گل رخسار و شکایت او از روزگار:

بیچاره دلم جدا ز جان می گرید	از زخمِ زمانه بی نشان می گرید
بر دوشِ عصا نهاده بارِ غمِ خود	پیرِ المم نهان نهان می گرید
در فصلِ خزانِ عشق، یاد نگهم	در فلسفه فصل خزان می گرید
سوزم به هزار و یک زبان خاموش است	دردم به هزار و یک زبان می گرید
مانند من و ملتِ آواره من	در چنگِ اجل، نیم جهان می گرید
بر حال من و میهنِ بیچاره من	یزدان بر سقفِ آسمان می گرید

(صفی آوا، ۱۳۹۵: ۱۲۸)

«ای میهن سبز مهر! ای شهرگ نبض شعر! / ای دور به جان نزدیک! ای نور دل و دیده! / در هر ورق سنگت، شعری است اهورایی / از هر وجب خاکت، یک نابغه روییده / ایران عزیز من، ای جان عزیز من!» (صفی آوا، ۱۳۹۵: ۳۴۴)

گل‌رخسار در این شعر با شور و شوقی بی‌نظیر، از مکان‌ها و نام بزرگان قرن‌های گذشته چون منصور حلاج، جمشید، خیام، آرش، شاهنامه، میربخارایی، پیرسمرقندی به خوبی یاد می‌کند و در پایان خطاب به ایران، می‌سراید:

«پیوند نیاکانی، پیوند دل و جانی، / پرورده شیر شعر، پرورده عرفانی، / ای عشق فلک پیچم، بهر تو اگر هیچم، / بهر من ناقابل، جایزه یزدانی / ایران عزیز من، ای جان عزیز من!» (همان: ۳۴۵-۳۴۶) در ابیات زیر از آرزوهای نیاکان خود سخن می‌گوید، و از شکوه تخت و تاج کیخسرو و اوضاع امروزی جهان، که تنها مانده و از آن همه شکوه و جلال خسروانی، بی‌بهره شده است:

تخت منت را روا بینید بر جمع پریش / تاج کیخسرو بود زیب سر تنهایی‌ام
(همان: ۸۶)

از این که شاعر از یار و دیار خویش دور مانده است، خود را خوار و زار می‌بیند و از عمق وجود خود می‌نالند:

دیگر نه یار دارم و نه عزت دیار / از عشق خوار و زاری‌ام شعر جگر شنو
(همان: ۹۰)

در ریغ یاد (نوستالوژی) دوری از میهن باعث شده است، که شاعر گریه کند، و دوری از میهن را به منزله دور بودن از هستی، بداند. او حتی از نوروز گله می‌کند، که بدون این که عزاداری او را ببیند، که برای کشته‌شدگان میهن بر پا داشته است، بی‌شرمانه باعث جوانه زدن درختان و گل‌ها می‌شود و بهار هم حیا نمی‌کند، و در روزی که میهن داشت نابود می‌شد، گل‌های شاد و رقصان را در معرض تماشا گذاشته است.

ز هستی دور از هستی گریستیم / ز میهن دور از میهن سرودیم.
(همان: ۹۲)

شرمی نکرد نوروز از گشته‌های میهن / آمد جوانه افشان بر پشته‌های میهن
شرم بهار نامد از رقص گل فشانش / روز فنای میهن، روز عزای میهن.
(همان: ۹۳)

دردها و زخم‌هایی که از ستمگران متجاوز بر جان و تن شاعر وارد شده‌است، بسیار عمیق و بی‌حد و حساب است. از این جهت می‌گوید:

از من الم نپرسید، زخم ستم نپرسید
پیغام من فغان است بر کشته‌های میهن
از مرگ بامدادان از شرم سفله زادان
ترکیده در گلویم عکس صدای میهن
(همان: ۹۳)

و این ناله و زاری همچنان در ابیات زیر ادامه می‌یابد، و گریه‌هایش چون توفان است، که وضعیت اسفبار میهن باعث آن شده است، و باعث شده است، که بغض در گلویش بترکد، و این همه را از مرگی که افراد سفله و پست در بامدادان، با خود آورده‌اند.

من آن شکسته بالم کز حسرت محالم
در آستین بگیریم توفان برای میهن
تا روح بی‌گزند است، شید شما بلند است
در خون روشنای آغشته‌های میهن
دست قضا به دستم، هستم هنوز هستم
تا عاقبت بمیرم، بر لب ثنای میهن
(همان: ۹۳)

لایق شیرعلی

زهر بادا شیر مادر بر کسی
کو زبان مادری گم کرده است
(لایق، ۱۳۸۳: ۲۲۸)

لایق شیرعلی هم مانند سایر هم وطنانش، به گذشته کشور و مردم خویش می‌اندیشد، و می‌بیند که اثری از مسجد و منبر نیست، و صدای اذان هم در فضا پخش نمی‌شود. طاق و رواق خانقاه هم بی‌صاحب مانده است، و در آن‌ها کبوتران صحرايي لانه کرده‌اند. از محرابش صدای گنجشک‌ها به جای آواز جاذبه دار مؤذن به گوش می‌رسد، احساس می‌کند که برکت و فیض الهی هم که در گذشته با نشستن ملائک بر پیچ دستار موسفیدان به زندگی رونقی معنوی می‌داد، دیگر ادامه ندارد، و جوانان هم نه به مسجد می‌آیند، و نه هم با قرآن سر و کاری دارند. با افسوس هر چه تمام‌تر از گذشته یاد می‌کند. گذشته‌ای که در آن مردان و زنان مسن از صبح تا شب عبادت می‌کردند، و آن گاه که صدای اذان پخش می‌شد، محو شنیدن آن می‌شدند.

دگر بر پیچ دستار سفید موسفیدان هم
ملایک‌ها نمی‌شینند چون فیض خداوندی

جوانان پای محسی خوانده آیت‌های قرآن را
 دگر بر سوی مسجدها خداکایی نمی‌آیند
 سحر یا شام پیران به طاعت روی جای انداز
 سراپا گوش و هوش بانگ مؤذن را نمی‌یابند
 پیمبرها معلق مانده و ناچار در بین خدا و بندگان او
 به مثل ساده دزدی که به شست افتد شب مهتاب
 (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۲)

ستارزاده در وصف لایق می‌گوید: «لایق شاعر کامل «ملت ناکامل» تاجیکان بود، و تمام درد و حسرت و سوز و گداز او در نوشته‌هایش از همین جا سرچشمه می‌گرفت. سال‌هایی که تاجیکستان به گروه و گروهک‌ها، به محله‌ها، و به وادی‌ها، به میدان‌ها جدا شده بود، ادبیات تاجیک یا خوشی و بی‌طرفی را اختیار کرده بودند، و یا به طرفی همراه شده، شعارها می‌دادند، اما لایق که در همه دور و زمان و شرایط، خود را به صفت شاعر یک دل و یک مرام و حق‌گو نشان داده بود، همان طور پشتیبان و غم خوار تمام ملت و وطن یگانه‌اش باقی ماند. وی، به گفته خودش، نه یار این شد و نه یار آن و «نه با این سپاه و نه با آن سپاه» او گفته بود:

با همه اشک و خون و تیر و تفنگ
 چه کنم که این زمین دیار من است
 (ستارزاده، ۱۳۹۱: ۱۸۹)

جدایی صد ساله مردم تاجیکستان از تاریخ و فرهنگ گذشتگان و تغییر خط، آن چنان بر فارسی زبانان این کشور تأثیر گذاشته بود که بلافاصله بعد از استقلال، شاعران و علاقه‌مندان به زبان فارسی، به ادبیات کلاسیک روی آوردند، تا ضعف‌های حاصل از تغییر و تحولات صد سال اخیر را جبران کنند، و بار دیگر هویت اصلی خویش را دریابند. در نتیجه، سرودن شعر در قالب‌هایی که قبل از استقلال تاجیکستان ممنوع شده بود، رایج شد و غزل، مثنوی و قصیده به سبک شاعران گذشته رونق گرفت. در دهه شصت قرن بیست، شعر تاجیک به ترغیب اندیشه‌های ملی‌گرایش پیدا کرد. و در فضایی باز و جدید به حیات خویش ادامه داد. در دوران شوروی ادبیات جزئی از سیاست محسوب می‌شد، و آثار ادبی شدیداً تحت کنترل اتحادیه نویسندگان شوروی و بخش ایدئولوژی حزب کمونیست قرار داشت و مطابق معیارهای تعیین شده خلق می‌شد. در این مرحله اکثر شاعران به غزل، رباعی، مخمس، نیمایی و سرایش ترانه‌های وطن دوستانه روی آوردند. در دوران استقلال تنها استاد مؤمن قناعت

توانست مثنوی‌های حماسه داد و مسعود نامه را خلق کند. الگوی شاعران تاجیک فرزندگان شعر پارسی نظیر رودکی، حافظ، سعدی، سنایی، عطار، مولوی، نظامی، جامی، بیدل و... بوده است. تأثیر شعر فارسی ایران بر شعر تاجیکستان به خوبی آشکار و انکارناپذیر است و بدون شک شعر نوی تاجیکستان نیز در پیروی از شاعران معاصر ایران مانند نیما، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، فریدون مشیری، نادر نادرپور و تحت تأثیر شاعران نسل بعد از آنان شکل گرفته است. جدایی زمین‌هایی که قبلاً به نام خراسان بزرگ به هم پیوسته بودند و اینک هر کدام خود کشوری جداگانه هستند و در شرایط خاص تاریخی و جغرافیایی امروز، از هر نظر تغییر و تحول همه جانبه‌ای پیدا کرده‌اند، و در روزگار دیگری با سیستم‌های حکومتی متفاوتی اداره می‌شوند، باعث نشده است که علایق عمیق مردم این سرزمین‌ها به فرهنگ و ادبیات گذشته خود که دارای ریشه‌ای کهن است، به کلی فراموش شود و میراث گران‌بهای ادبی و فرهنگی آبا و اجدادی آنان کنار گذاشته شود. در این میان کشوری مانند تاجیکستان که سال‌ها جزء جماهیر شوروی سابق بوده و در فشاری مضاعف قرار داشته است تا زبان مادری خود را رها کند، با وجود تغییر خط نوشتاری فارسی به خط سیریلیک، دست از زبان فارسی که زبان شعر رودکی و بزرگان دیگر ادب فارسی بوده، برنداشته و در این راه سختی‌های فراوانی تحمل کرده است. امروزه که تاجیکستان کشوری مستقل است، شاعران معاصر آن توانسته‌اند، شرح دردهایی را که در گذشته کشیده‌اند، در آثار خویش در اختیار مخاطبان خود قرار دهند. با مروری اجمالی به شعر معاصر آن کشور، متوجه می‌شویم که میهن دوستی و اشاره به گذشتگان صاحب نام و آوازه، با عشق و علاقه‌ای باورنکردنی از لابه لای واژه‌هایشان نمایان است.

نتیجه‌گیری

با بررسی شعر معاصر تاجیکستان، متوجه می‌شویم که در لابه لای کلام اکثر شاعران این دیار به خوبی آشکار است که، اثرات مخرب دوران قبل از استقلال هنوز فراموش نشده‌اند و ناله‌ها و مویه‌های شاعران از گذشته این مرز و بوم، در شعر شاعران وطن پرست به گوش می‌رسد. و از طرف دیگر شوق و شور رهایی و استقلال نیز در جای جای سروده‌ها و نوشته‌های

آنان هویداست، و اینک می‌توانند، به گرامی داشت آداب و رسوم گذشته تاریخی خود بپردازند، و از میراث گران‌بهای، میهن باستانی خویش، سخن به میان آورند، و مانند گذشته، مانعی بر سر راهشان نیست، و قدر آزادی و استقلال کشور و مردم خود را به درستی می‌دانند. مردم تاجیکستان، که روزگاری جزء سرزمین «خراسان بزرگ» بوده‌اند، سرزمینی که در آن دانشمندان و شعرای نام‌آوری پرورش یافته است، به گذشته خویش افتخار می‌کنند و از این که مدتی از بهره‌مندی از فرهنگ و معارف مورد علاقه نیاکانشان محروم بوده‌اند، حسرت می‌خورند و احساس زیان دیدن جبران ناپذیری می‌کنند. اگر امروزه شاعر تاجیکی با افسوس، از این جدایی سخن می‌گوید، حق دارد. زیرا در مدتی که از استقلال محروم بوده است، برای طی کردن روال رشد طبیعی خود، با موانع زیادی روبرو می‌شده. در نتیجه آن گونه که شعر در ایران رشد کرده است، و در این برهه از زمان شاعران بزرگی ظهور کرده‌اند، شعر تاجیکستان، آن‌گونه که باید باشد، رشد واقعی نکرده است. با این وجود، شاعران از گذشته شکوهمند و پر افتخار مملکت خویش غافل نمانده‌اند، و با هر بهانه‌ای، به یاد گذشته درخشان خویش می‌افتند و با حسرت از آن شعر می‌سرایند، و آرزوی برگشت به آن گذشته طلایی را تکرار می‌کنند. اما درینغ که جبران زیان‌های گذشته به سادگی میسر نخواهد شد. به امید روزی که این آرزوها برآورده شود، و دیوارهای جدایی بین ملت‌ها، برداشته گردد و آسودگی و آرامش به مردم ستم‌دیده، بازگردد.

منابع

- آربن پور، یحیی (۱۳۷۶) از نیما تا روزگار ما، تهران: انتشارات زوار.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱) فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز.
- انوری، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ فشرده سخن، جلد ۲، تهران: نشر سخن.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶) فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- باطنی، محمدرضا و دیگران (۱۳۷۲) واژه‌های دخیل اروپایی در فارس، تهران: فرهنگ معاصر.
- برجیان، حبیب (۱۳۷۵) دانشنامه ادب فارسی، جلد یکم، تهران: انتشارات دانشنامه.
- بلخی، جلال‌الدین (۱۳۶۳) مثنوی معنوی، جلد اول، تصحیح رنالد الین نیکلسن، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- پور افکاری، نصرت‌الله (۱۳۸۲) فرهنگ جامع روانشناسی و روان پزشکی انگلیسی - فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۸) دیوان، به کوشش پرویز ناتل خانلری، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵) اصول و مفاهیم ژئوپلوتیک، تهران: انتشارات پاپلی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۲۵۳۷) دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی زوار.
- ذبیح‌الله، بهروز (۱۳۹۲) قصه مرغ سمندر، مشهد: انتشارات مرندیز.
- شعر دوست، علی اصغر (۱۳۸۹) چشم انداز شعر معاصر تاجیک، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- شکورزاده، میرزا (۱۳۸۵) تاجیکان در مسیر تاریخ، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- شکویی، حسین (۱۳۸۷) اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران: انتشارات موسسه جغرافیای کارتوگرافی گیتاشناسی.
- شیرعلی، لایق (۱۳۸۳) کلیات اشعار، تهران: پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی.

- صابر، بازار (۱۹۸۴) آتش برگ، دوشنبه: انتشارات عرفان.
- صابر، بازار (۱۳۸۹) چشم انداز شعر امروز تاجیکستان، تهران: الهدی.
- صابر، بازار (۱۳۷۸) شعر غرق خون، به کوشش رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران: الهدی.
- صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۶۵) دیوان، جلد ۲، محمد قهرمان، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۴۷) دیوان، سیف آزاد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علی، موسوی گرماردی (۱۳۸۴) از ساقه تا صدر، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.
- خیام، عمر (۱۳۴۲) ترانه‌های خیام، به کوشش صادق هدایت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عینی، صدرالدین (۱۳۸۵) نمونه ادبیات تاجیک، به کوشش علی رواقی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کرانک، مایک (۱۳۸۳) جغرافیای فرهنگی، ترجمه مهدی قراخلو، تهران: انتشارات سمت.
- صفی آوا، گلرخسار (۱۳۹۰) مجموعه اشعار، تهران: نگاه، چاپ اول.
- محیی‌الدین شاد، محمد پادشاه بن غلام (۱۳۶۳) آندراج، فرهنگ جامع فارسی محمد دبیرسیاقی تهران: زوار.

مقالات

- بیکتاش، نذرالله (۱۳۹۱) دوران آغازین فعالیت‌های ادبی صدرالدین عینی، فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، دوشنبه، پژوهشگاه فرهنگ فارسی _ تاجیکی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، سال نهم، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۴۷-۶۵.
- همام، پروفیسور (۱۳۷۱) تاجیکان، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱، بهار، چاپ تهران: صص ۲۶۰-۲۴۳.
- ستارزاده، عبدالنبی (۱۳۹۱) میراث شاعر دل‌داده و آزاده، فصلنامه پژوهش‌های ایران-شناسی، دوشنبه، پژوهشگاه فرهنگ فارسی _ تاجیکی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، سال نهم، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۱۸۹-۱۶۵.

- سجادیه، محمدعلی (۱۳۷۰) باز هم تات و تاجیک، مجله آینده، سال پانزدهم، صص ۵۷۴-۵۷۸.
- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۸۵) درباره لفظ تاجیک و تات، مجله آینده، سال دوازدهم، صص ۳۴۳-۳۴۹.
- میراحمدی، مریم (۱۳۷۲) قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بهار، شماره ۴، صص ۹۰-۶۳.

Reference:

Books

- Arianpour, Yahya (1997) **From Nima to our Gar Day**, Tehran: Zavar Publications.
- Ashouri, Dariush (2002) **Culture of Humanities**, Tehran: Center.
- Anvari, Hassan (2003) **Intensive Culture of Speech**, Volume 2, Tehran: Sokhan Publishing.
- Anousheh, Hassan (1997) **Persian Literary Dictionary**, Tehran: Publishing Organization.
- Bateni, Mohammad Reza et al. (1993) **European Involved Words in Fars**, Tehran: Contemporary Culture.
- Borjjan, Habib (1996) **Encyclopedia of Persian Literature**, Volume I, Tehran: Encyclopedia Publications.
- Balkhi, Jalaluddin (1984) **Masnavi Manavi**, Volume One, Edited by Ronald Allen Nicholson, Third Edition, Tehran: Morvarid Publications.
- Poor Afkari, Nosratollah (2003) **Comprehensive Dictionary of English - Persian Psychology and Psychiatry**, Tehran: Contemporary Culture.
- Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad (1979) **Divan**, by Parviz Natel Khanlari, first edition, Tehran: Iran Culture Foundation Publications.
- Hafeznia, Mohammad Reza (2006) **Principles and Concepts of Geopolitics**, Tehran: Papli Publications.

- Khaghani Shervani, Afzal-ud-Din Badil (2537) **Divan**, by Zia-ud-Din Sajjadi, second edition, Tehran: Zavar Bookstore.
- Zabihullah, Behrooz (2013) **The Story of Samandar Chicken**, Mashhad: Marandiz Publications.
- Poet, Ali Asghar (2010) **Perspectives on Contemporary Tajik Poetry**, Tehran: Al-Huda International Publications.
- Shakurzadeh, Mirza (2006) **Tajiks in the Path of History**, Tehran: Al-Huda International Publications.
- Shokouei, Hossein (2008) **New Thoughts in the Philosophy of Geography**, Tehran: Publications of the Geographical Institute of Cartographic Geology.
- Shir Ali, Layegh (2004) **Generalities of Poetry**, Tehran: Tajik Persian Culture Research Institute.
- Saber, Bazaar (1984) **Atash Barg**, Monday: Erfan Publications.
- Saber, Bazaar (2010) **The Perspective of Today's Tajik Poetry**, Tehran: Al-Huda.
- Saber, Bazaar (1999) **Poetry drowned in blood, by Rahim Muslimian Ghobadiani**, Tehran: Al-Huda.
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1986) **Divan**, Volume 2, Mohammad Ghahraman, First Edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Aref Qazvini, Abolghasem (1968) **Divan**, Saif Azad, Tehran: Amirkabir Publications.
- Ali, Mousavi Garmaroodi (2005) **From Stem to Sadr**, First Edition, Tehran: Ghadyani Publishing Institute.
- Khayyam, Omar (1963) **Khayyam Songs, by Sadegh Hedayat**, Tehran: Amirkabir Publications.
- Eini, Sadr al-Din (2006) **Sample of Tajik Literature**, by Ali Ravaghi, Tehran: Cultural Heritage Organization.
- Crank, Mike (2004) **Cultural Geography**, translated by Mehdi Gharakhloo, Tehran: Samat Publications.
- Safi Ava, Golrokhsar (2011) **Poetry Collection**, Tehran: Negah, First Edition.

- Mohiyat al-Din Shad, Mohammad Padshah Ibn Gholam (1984) **Anandraj**, Comprehensive Persian Culture

Articles

- Biktash, Nazrullah (2012) **The Early Period of Sadr al-Din Aini's Literary Activities**, Quarterly Journal of Iranian Studies, Monday, Research Institute of Persian-Tajik Culture, Embassy of the Islamic Republic of Iran in Tajikistan, Ninth Year, Nos. 23 and 24, pp. 65-47.
- Hammam, Professor (1992) **Tajiks**, Journal of Central Asian and Caucasus Studies, No. 1, Spring, Tehran Press: pp. 260-243.
- Sattarzadeh, Abdolnabi (2012) **The Legacy of the Poet Deldadeh and Azadeh**, Quarterly Journal of Iranian Studies, Monday, Research Institute of Persian-Tajik Culture, Embassy of the Islamic Republic of Iran in Tajikistan, Year 9, Nos. 23 and 24, pp. 189-165.
- Sajjadih, Mohammad Ali (1991) **Again Tat and Tajik**, Ayandeh Magazine, Year 15, pp. 574-578.
- Mohit Tabatabai, Mohammad (2006) **on the word Tajik and Tat**, Ayandeh Magazine, Year 12, pp. 349-343.
- Mirahmadi, Maryam (1993) **Tajik people and Tajik culture in Central Asia**, Quarterly Journal of Central Asian and Caucasus Studies, Spring, No. 4, pp. 90-63.

Remember (the nostalgia) in the poetry of 4 contemporary Tajik poets

Forough Nafisi¹, Dr. Hossein Esmaili², Dr. Roghayeh Ebrahimizad³

Abstract

The present study seeks to evaluate Hafez's poetry in the first volume of the Divan's poems from a formalist and structuralist perspective. Using an analytic-descriptive approach and the basics of linguistics, we attempt to show how the intertwined elements of a sonnet influence the induction of meaning and the presence of contingent elements. In this formalist paper, the principle of equilibrium, namely phonetic, syllable, and lexical repetition, has been addressed to help the reader understand how to open the door to meaning through the understanding of phonetic and spiritual sonnets. Structural examination also focuses on the discussion of opposites, the focus on the deficiencies in literary text, and the role of the reader as a second creative. According to the findings of this study, texts can have formalistic and structural scrutiny that the creator of the work has used the meta-language and literary role of language. Examining Hafez's sonnets of the face and structure, while bringing us closer to the aesthetic realm of his poetry, also avoids unreasonable conclusions.

Key words: Formalism, Structuralism, Symmetry, Language roles, Sonnet of Hafez.

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran. forough.nona@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran. (Responsible author)
esmailihosien7@gmail.com

³ . . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran. R.ebrahimizad@gmail.com